

«درنگ» در زبان فارسی

حسن هاشمی میناباد*

چکیده

درنگ از جمله واج‌های زبر زنجیری است که موجب تمایز معنایی بین واژه‌ها و ساخت‌های دستوری می‌شود. گاه مکث و وقفه کوتاه در بین عناصر خاصی از یک واژه یا عبارات یا جمله، معنای آن را عوض می‌کند. این مرز میان واژه‌ها به شنونده کمک می‌کند که بین یک جفت عبارت یا جمله تمایز معنایی برقرار کند. وجود درنگ یا مکث یا وقفه کوتاه یا نبودن آن در بین عناصر یک جفت عبارت یا جمله است که معنای آن دو را از هم متمایز ساخته و اختلاف معنایی پدید آورده است. درنگ در گفتار عمل می‌کند و سپس به نوشتار در می‌آید. درنگ مرز آوایی‌ای است که واحدهای دستوری مانند تکواژ و واژه و عبارت را تعیین می‌کند و استقلال دستوری آنها را مشخص می‌سازد. در این مقاله نقش درنگ در تمایز معنایی بررسی شده و جایگاه آن در زبان و ادبیات شرح داده شده است.

واژه‌های کلیدی

واج زبر زنجیری، درنگ، تمایز معنایی، شعر فارسی،

* عضو هیأت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد اراک.

مقدمه

واج کوچک‌ترین واحد آوایی است که موجب تمایز معنایی بین تکواژها و واژه‌های زبان می‌شود. مثلاً /b/، /p/، /s/، /k/ در تکواژهای *بِر*، *پِر*، *سِر*، *کِر* باعث می‌شود که معانی این رشته صداها از هم متمایز شود. این گونه واج‌ها در زنجیره کلام تک‌تک ظاهر می‌شوند و بنا بر این، نام «واج‌های زنجیری» گرفته‌اند. واج‌های دیگری هم هستند که روی مجموعه‌ای از واج‌های زنجیری یعنی روی واژه‌ها و عبارات و جمله‌ها ظاهر می‌شوند و باز هم تمایز معنایی ایجاد می‌کنند. تکیه، آهنگ، زیر و بمی یا نواخت، و درنگ از این جمله‌اند که به آنها واج‌های زیر زنجیری می‌گویند.

گاه مکث و وقفه کوتاه در بین عناصر خاصی از یک واژه یا عبارات یا جمله معنای آن را عوض می‌کند. این مرز میان واژه‌ها به شنونده کمک می‌کند که بین یک جفت عبارت یا جمله تمایز معنایی برقرار کند. مثلاً:

۱- بخشش لازم نیست اعدام شود.

۱-۱- بخشش + لازم نیست اعدام شود.

۱-۲- بخشش لازم نیست + اعدام شود.

در جمله ۱-۱ محکوم اعدام نمی‌شود، اما در جمله ۱-۲ حکم اعدامش صادر می‌شود. وجود درنگ یا مکث یا وقفه کوتاه یا نبودن آن در بین عناصر یک جفت عبارت یا جمله است که معنای آن دو را از هم متمایز ساخته و اختلاف معنایی پدید آورده است. درنگ در خط با نشانه‌های سجاوندی نقطه، ویرگول، و نقطه ویرگول مشخص می‌گردد. صورت نوشتاری رشته و زنجیره آوایی معمولاً یکی است و از روی نوشتار صرف - اگر نشانه‌های سجاوندی در کار نباشد - نمی‌توان همیشه به تفاوت و تمایز معنایی رسید. بافت زبانی و نیز برون‌زبانی و موقعیت کلام است که باعث می‌شود خواننده مرز میان تکواژها و واژه‌ها و عبارات را از هم به درستی جدا کند.

درنگ در گفتار عمل می‌کند و سپس به نوشتار در می‌آید. درنگ مرز آوایی‌ای است که واحدهای دستوری مانند تکواژ و واژه و عبارت را تعیین می‌کند و استقلال دستوری آنها را مشخص می‌سازد.

درنگ در زبان فارسی ۱۲۳

اشاره شد که درنگ در نوشتار با نقطه، ویرگول و نقطه ویرگول نشان داده می‌شود. نشانه

درنگ در آواشناسی و واج‌شناسی + است که در مرز بین دو عنصر زبان به کار می‌رود.

۲- پس فردا می‌روم.

۲-۱- پس + فردا می‌روم. (پس = بنابراین)

۲-۲- پس فردا + می‌روم.

۳- naraftam

۳-۱- نه + رفتم.

۳-۲- نرفتم.

۴- ما همه کار می‌کنیم.

۴-۱- ما + همه کار می‌کنیم. (= ما هر کاری از دستمان بر می‌آید).

۴-۲- ما همه + کار می‌کنیم. (همگی ما)

۵- این جا آشپزخانه دارد.

۵-۱- این جا آشپز + خانه دارد.

۵-۲- این جا آشپزخانه + دارد.

۶- من از آن روز بودم از طایفه دردی‌کشان که نه از تاک + نشان بود نه از تاک‌نشان

۷- با کسی آشنا نمی‌گردم چون شدم آشنا + نمی‌گردم

۸- bā tanhā bāš –o tanhā bāš

با تن‌ها باش و تنها باش (= با مردم زندگی کن، اما کسی را به حریم زندگی خود راه مده)

۹- احمق نشو مثل بابات درس بخوان

۹-۱- احمق نشو + مثل بابات درس بخوان. (بابا درس خوانده است)

۹-۲- احمق نشو مثل بابات + درس بخوان. (بابا درس نخوانده است)

۱۰- چیستان: چار در زمین، دو در هوا، ای خریزه، ای خریزه!

... ای خر + بزه (= بز است)

تفسیر: آن موجودی که چهار تکیه‌گاهش بر زمین و دو تکیه‌گرش در هواست، بز نامیده

می‌شود. چرا نمی‌فهمی، ای نادان؟ آن بز است.

۱۱- برادرم فریدون پسر عموی تو را می‌شناسد.

۱۱-۱- برادرم فریدون + پسر عموی تو را می‌شناسد.

۱۱-۲- برادرم + فریدون پسر عموی تو را می‌شناسد.

۱۲- مرجان لب لعل تو مر + جان مرا قوت یاقوت + نهم نام لب لعل تو یا + قوت

۱۳- نجس‌تر شود چون نجس‌تر شود.

۱۳-۱- نجس‌تر + شود چون نجس‌تر شود.

۱۴- حمله زن در میان کارزار + شکند صف بلکه گردد کار+زار

(مولوی)

گاهی صورت گفتاری یکی است، اما املاهای دو جفت عبارت یا جمله متفاوت است یا دلیل

بروز اختلاف، تفاوت در شیوه املا و رسم خط فارسی است:

۱۵- behešt rā be bahāne + midahand, be bahā + nemidahand

۱۶- jamšid

۱۶-۱- jamšid + ... (جمشید = اسم خاص)

۱۶-۲- jam + shid (جم شید = صورت گفتاری «جمع شوید»)

۱۷- simorq + digar ast-o si + morq degar

سیمرغ دیگر است و سی مرغ دگر (= شباهت لفظی باعث نمی‌شود دو چیز در صفات هم

مشترک باشند)

۱۸-

۱۸-۱- man + zur dāram (من زور دارم)

۱۸-۲- man zur dāram (منظور دارم)

امکان دارد به جز درنگ عامل تمایزدهنده معنایی دیگری نیز مانند تکیه در اختلاف معنایی

دخیل باشد، از جمله در مثال‌های ۲، ۳ و ۴ تکیه نیز دخیل است، اما در مواردی دیگر دخیل

نیست مانند مثال‌های ۸، ۱۳ و ۱۴.

در مواردی علاوه بر درنگ، بودن یا نبودن کسره اضافه نیز در تمایز معنایی دخیل است.

۱۹- دیروز دختر خواهرم پروانه به دیدنم آمد.

۱۹-۱ دیروز دخترِ خواهرم + پروانه به دیدنم آمد.

diruz doxtar-e xāharam +parvāne

۱۹-۲ دیروز دختر خواهرم پروانه + به دیدنم آمد.

diruz doxtar xāharam parvāne +be didanam āmad

۲۰- اغلب مردم این کار را می‌کنند.

aqlab+mardom

۲۰-۱ اغلب مردم این کار را می‌کنند.

aqlabe mardom+in kār

۲۰-۲ اغلب مردم این کار را می‌کنند.

۲۱- دو ظرف آجیل شکستنی

۲۱-۱ دو ظرف + آجیل شکستنی

۲۱-۲ دو ظرف آجیل شکستنی

مبنای تمایز معنایی‌ای که درنگ موجب آن می‌شود معمولاً تفاوت بین ساخت واژگانی از یک سو و ساخت دستوری و نحوی از سوی دیگر است. به عبارت دیگر، در یک تعبیر، زنجیره‌ای از کلام را در دستگاه واژگانی و صرف زبان بررسی می‌کنیم و در تعبیری دیگر همان زنجیره کلام را به صورت واحدی دستوری طبقه‌بندی می‌کنیم.

«تاک‌نشان» اسم مرکب است و متعلق به سطح واژه‌شناسی، اما «از تاک + نشان نبودن» ساختاری نحوی است. «آشپزخانه» اسم مرکب است و «خانه داشتن آشپز» مقوله‌ای است نحوی. «جمشید» اسم خاص است و جم شید (= جمع شوید) فعل امر. «سبیمرغ» اسم بسیط است و «سی مرغ» گروه اسمی.

گاهی هر دو تعبیر از یک زنجیره آوایی بر مبنای طبقه‌بندی متفاوت ساختارهای دستوری است.

دو ظرف + آجیل شکستنی ← دو ظرف آجیل شکستنی

احمق نشو مثل بابات درس بخوان

آتش است این بانگ نای و نیست باد هر که این آتش ندارد نیست باد

(مولوی)

شاعران و نویسندگان برای تأکید بر کلام خود و قوت بخشیدن به نوشته‌هایشان از ویژگی

آوایی درنگ به عنوان صنعت ادبی استفاده می‌کنند. مثال‌هایی از شعر و نثر ادبی در بالا آمد. خواجه عبدالله انصاری استاد کاربرد درنگ در سخن‌آرایی است.

۲۲- عزیز من، یک من نان از یک منان طلب که از این دو نان به سنان حاصل نتوان کرد.^۱

۲۳- یک من نان از یک منان خواه که ازین دو نان دو نان به جان حاصل نتوانی کرد.^۲

۲۴- یک من نان از یک منان طلب که از این دو نان به سنان سه نان حاصل نیاید.^۳

۲۵- شما را بر صوفیان طعنی و بر عامیان لعنی. این چه دعوی نقالی ست و دعوی نه، قالی ست. تا چند از این ارشاد و تشبیه.^۴

۲۶- حالج انالحق گفت، تاج دار شد. عبدالله همه حق گفت تاجدار شد.^۵

سید محمد راستگو^۶ در بخشی از ایهام در شعر فارسی با عنوان «ایهام گونه‌گون‌خوانی» درنگ را در شعر فارسی بررسی کرده و علاوه بر اصطلاح گونه‌گون‌خوانی، دو اصطلاح دیگر - چندگونه‌خوانی و چندخوانشی - را برای این پدیده آوایی ذکر کرده است. در این جا نمونه‌هایی را به نقل از او می‌آوریم.

۲۷- ای در خم چوگان تو گوی دل صاحب‌دلان دل گوی می‌گردد تو را میلی اگر داری بگو
(سلمان ساوجی)

(۱) به گوی: گروه حرف اضافه (۲) بگو: فعل امر

۲۸- بفروخته دین به دُنبی از بی‌خبری یوسف که به ده درم فروشی چه خری
(سعدی)

(۱) چه چیزی را می‌توانی بخری؟ (۲) چه آدم نفهمی هستی!

۲۹- دی طبیب دید و دردم را دوا نوشت و گفت خون دل می‌خور که این ساعت نمی‌یابم دوات
(خواجوی کرمانی)

۱- خواجه عبدالله انصاری. مجموعه رسایل فارسی. به تصحیح محمد سرور مولایی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۷، ص ۴۸۱.

۲- همان، ص ۵۲۸.

۳- همان، ص ۶۵۹.

۴- همان، ص ۶۳۶.

۵- همان، ص ۶۵۲.

۶- سیدمحمد راستگو. ایهام در شعر فارسی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹، صص ۶۶-۵۹.

درنگ در زبان فارسی ۱۲۷

(۱) برایت دوا و درمانی سراغ ندارم (۲) دواتی در این ساعت دم دست ندارم تا

نسخه‌ای برایت بنویسم

۳۰- کحل بصر نیست جز آن خاک را چشم به سرمه مکن ای دل سیاه
(کمال خجندی)

(۱) ای دل سیاه و نادان (۲) ای عزیز، چشمت را سرمه مکش و با سرمه،

سیاه مکن

مردم عادی نیز گاه از درنگ برای بیان مقاصد شوخی و طنز و کنایه استفاده می‌کنند. سعدی می‌گوید که وجود آدم قائم به لباس و ظاهر نیست، بلکه خوی و خصلت انسانی مهم است. شعر معروف سعدی به صورت زیر در آمده که بر طبق آن صورت زیبا نشان آدمیت است.

۳۱- تنِ آدمی شریف است به جان آدمیت نه + همین لباس زیباست نشان آدمیت

سیف‌الدین باخرزی (۵۸۶-۶۵۹ هـ) از شاعران اواخر قرن ششم و از مشایخ صوفیه و معاصر

شیخ عطار است. او در «باخزر» - ناحیه‌ای تاریخی در خراسان بین هرات و نیشابور - به دنیا آمد. شخصی این دو بیت را محض شوخی برای او فرستاد:

۳۲- ای خردمند سیفِ باخرزی + بالله ار تو به ارزنی ارزی

کی تو با آدمی توانی زیست چون تو را گفته‌اند: «با خر+ زی»

(زی فعل امر از زیستن)

او در جواب نوشت:

ای خردمند، طاعت من کن تا کی آخر تو معصیت ورزی

زین پس عمر با تو سر بکنم چون مرا گفته‌اند: «با خر+ زی»

(علی باقرزاده، ۳۰۸: ۱۳۸۲ به نقل از بزم ایران)

درنگ در زبان‌های دیگر نیز همان نقش و کاربردی را دارد که در زبان فارسی.

33- a red vinegar barrel

a red vinegar + barrel

سرکه‌ای که در بشکه است قرمز است.

a red + vinegar barrel

بشکه قرمز است و سرکه دارد.

34- aiskri:m

ice cream

بستنی

I scream

من داد می‌کشم

35- twenty+three- cent stamp

بیست و سه تمبر سه سنتی

twenty- three+cent stamp

بیست و سه تمبر یک سنتی

36- Did she see Mill?

آیا شخصی به نام «میل» را دیده است؟

Did she seem ill?

آیا او مریض به نظر می‌رسد؟

/si: mil /

/si:m il/

۳۷- یک بایاتی (= دو بیتی عامیانه) ترکی:

عزیزیم گوله ناز+ بلبل ائلر گوله + ناز

دنیا بیر غمخانه دیر آغلیان چوخ، گولن آز

ای عزیز من، گوله ناز (= اسم خاص: نازگل) بلبل برای گل ناز می‌کند...

نتیجه

پدیده درنگ در منابع فارسی به تفصیل بررسی نشده و نویسندگان تنها به ذکر چند مثال برای آن اکتفا کرده و ویژگی‌های آن را شرح نداده‌اند. درنگ در شعر و نثر فارسی بسیار مورد توجه ادیبان و نویسندگان بوده و مردم عادی به قصد شوخی و طنز و کنایه از آن فراوان سود برده‌اند.

منابع و مآخذ

۱- انصاری، خواجه عبدالله. مجموعه رسایل فارسی. تصحیح محمدرور مولایی. تهران: انتشارات توس، ۱۳۷۷##

۲- باقرزاده، علی. لطیفه‌ها. تهران: انتشارات هیرمند، ۱۳۸۲##

۳- حق‌شناس، علی محمد. آواشناسی عمومی. تهران: انتشارات آگاه، ۱۳۶۵##

۴- راستگو، سیدمحمد. ایهام در شعر فارسی. تهران: انتشارات سروش، ۱۳۷۹##

۵- مشکوة‌الدینی، مهدی. ساخت آوایی زبان. مشهد: انتشارات دانشگاه فردوسی مشهد، ۱۳۶۴##

6- Gramley, S. (2001) The Vocabulary of World English. London: Arnold Publishers##

7- O'Conner, J.D (1988) Phonetics. London: Penguin Books.##

8- Haspelmath, M. (2003) Morphology. London: Arnold Publishers.##